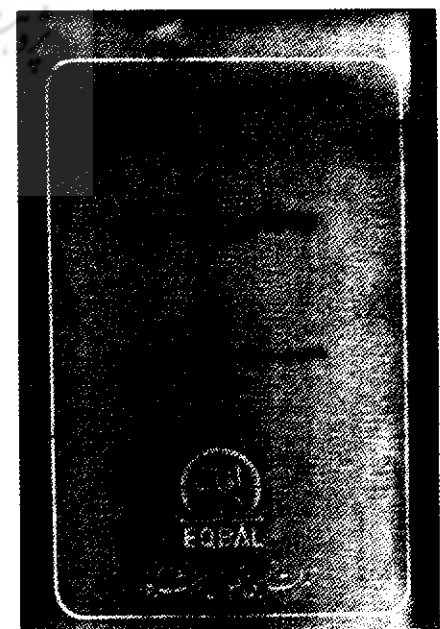


# قافله مستدام عشاق شهر فیروزه‌ای

## نگاهی به اصفهان‌شناسان و آثار آنها

عبدالمهدی رجایی



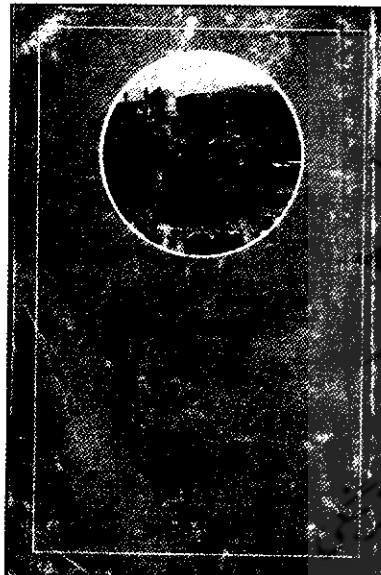
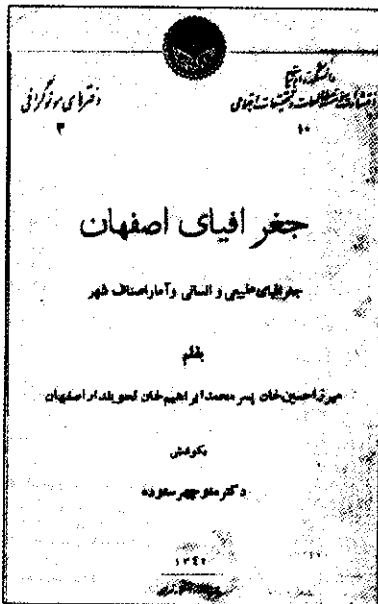
مقارن حکومت ملک‌شاه سلجوقی که اصفهان قسبای مجلل پایتختی سلجوقیان بر تن کرد، کتابی در توصیف نیکویی‌های آن نوشت و آن را *معاسن اصفهان* نامید، کتابی که سه قرن بعد حسین‌بن محمدبن ابی‌الرضا آوی در سال ۷۲۹ هجری از عربی به فارسی برگرداند و خود بدان اضافاتی افزود. این دو کتاب دیگر به جای ذکر مشاهیر یا گیاهان و چشمه‌های اصفهان از باغات و ابنیه اصفهان سخن گفته‌اند. از مساجد پرشکوه آن زمان، مسجد جورجیر، از بازار اصفهان و از «هزار کوشک» با عظمت این شهر نوشته‌اند.<sup>۱</sup> زمان به جلو آمد و اصفهان پایتخت پرشکوه امپراتوری صفوی گردید. شاهان این سلسله یک یک اثری به یادگار بر پیشانی شهر نهادند و جواهری بر لباس براننده آن بستند. در این زمان بر قافله ستاینندگان زیبایی‌های شهر افزوده گشت: نیز مسحور عظمت آن، قلم برگرفته و به مداحی نشستند. این شهر را از ونیز و پاریس و دیگر شهرهای زیبای اروپا نه کمتر که بسیار بیش یافتند.

هر چه بود عجیب می‌نماید که در این دوره طلایی هیچ اصفهانی‌یی قلم بر نداشت تا کتابی مستقل در توصیف شهر خویش بنگارد. گویا همه گمان می‌کردند که اصفهان این‌گونه می‌ماند و نیازی به نوشتن نیست. شاید وقتی

اصفهان صرفاً یک خاک نیست، قطعه‌ای از زمین یا یک سرزمین؛ اصفهان یک تاریخ بلند است در قابی از جغرافیا، شهری است از شهرهای اساطیری عالم که گاه آدمیان در رؤیاهای فلسفی خود ساخته‌اند همچون شهر خدا. این چنین است که از روزگار دیروز تا فردا و فرداها، همیشه کسانی بوده‌اند و هستند که به این شهر فیروزه‌ای، عشق بورزند. درباره آن بنویسند و نام بلندآوازه آن را به قلم، زیبایی بخشند.

از قرن سوم که ابن‌رسته نویسنده *الاصلاق النفیسه*، خود را به افتخار اصفهانی نامید و درباره این شهر و البسته دیگر شهرها نوشت. اصفهان‌شناسی، تا آنجا که به دست ما رسیده، آغاز سخن کرد.<sup>۲</sup> پس از وی حمزه اصفهانی کتابی در تساریخ اصفهان نگاشت که چیز زیادی از آن به دست نیامده است.

در آغاز قرن چهارم ذکر اخبار اصفهان نوشته شد. حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب خود حدود دو هزار نفر از بزرگان و مشاهیری را که در این شهر نشو و نما یافتند فهرست کرده است.<sup>۳</sup> همین کارنامه درخشان کافی است تا هر کس از خود بپرسد مگر این شهر چیست که چنین مردپرور است؟ چیزی نگذشت که مفضل‌بن سعد مسافروخی در نیمه دوم قرن پنجم،



نخستین بار در کتب اصفهان‌شناسی یک کروئولوژی یا سالشمار تاریخ اصفهان از عهد کهن تا عصر خویش (سلطنت احمدشاه) را به دست می‌دهد.<sup>۷</sup> وی پیشتر کتاب کوچک دیگری به نام **آگهی شهان از کار جهان** را تألیف کرده بود.<sup>۸</sup>

اما هنوز سلطنت پهلوی آغاز نشده بود که کار شناسایی این شهر کهن به دست میرسید علی جناب افتاد. وی با نگارش کتاب **الاصفهان** در سال ۱۳۰۲ شمسی اصفهان‌شناسی را متحول کرد. چرا که او اصول علمی چون نجوم و جغرافیا را به کار گرفت و با ذکر آمارها و جدولهای دقیق در حوزه‌های گوناگون چون فهرست مساجد، حمام‌ها، کاروانسراها، مدارس و حتی اصناف شهر نشان داد که از آن شیوه سنتی اصفهان‌شناسی، که از وجه تسمیه آغاز شده و به ذکر و توصیف بلوکات خاتمه می‌یافت، رهایی یافته است. جناب حتی فصلی را به ذکر اقتصاد شهر اصفهان از صادرات و واردات و معادن و محصولات اختصاص داد.<sup>۹</sup> نویسنده توانای **الاصفهان** کتابهای دیگری دارد از جمله کتابی تحت عنوان **مشاهیر اصفهان** که قرار است به زودی منتشر گردد.

در دوره پهلوی اول که قانون عتیقات در مجلس به تصویب رسیده و کارها سر و سامانی یافته بود، دستی نیز بر آثار و ابنیه اصفهان کشیده شد: کاشی‌های کنده شده بر جای خود نشستند و دیوارهای رو به خرابی آباد شدند. همین امر می‌طلبید که عاشقان این شهر دوباره دست به قلم ببرند. تا آنجا که ما خبر داریم در دوره پهلوی اول پس از آندره گدار که در کتاب **آثار ایران** مجلدی را به ابنیه اصفهان اختصاص داده است،<sup>۱۰</sup> آنچه مربوط به خود اصفهانی‌ها می‌شود، نخست در **سالنامه معارف اصفهان** (سال ۱۳۱۳) بود که توسط یک خارجی دیگر به نام اسمیت فهرست توصیفی جامعی از ابنیه اصفهان تنظیم و چاپ شد.<sup>۱۱</sup>

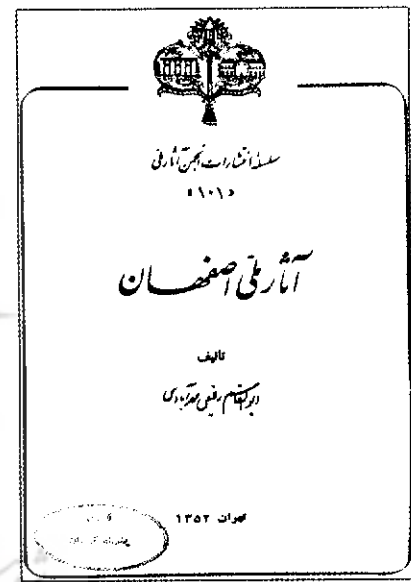
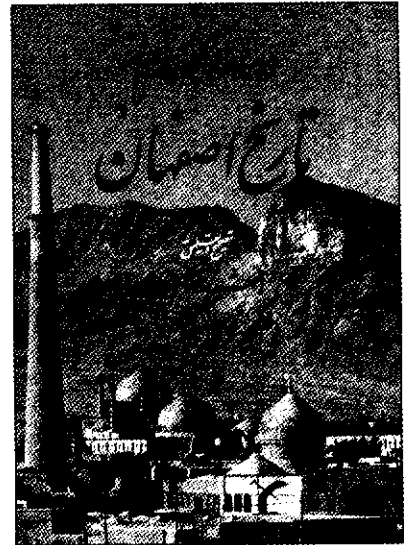
سپاه بیست هزار نفری و پا برهنه افغان بر گرد حصار شهر جمع شدند، تازه همه فهمیدند که دوره سروری اصفهان به پایان آمده است.<sup>۲</sup> و آن روز تلخ که شاه سلطان حسین به دیدار محمود در فرح‌آباد رفت تا تاج شاهی بر سر وی نهد همه با خود گفتند که دیگر دوران عظمت این شهر به سر آمده است.

دیری نگذشت که نادرشاه آمد و خان زند آمد و خان قاجار آمد و همه با این شهر که مهربان شاه عباس بر پیشانی داشت، بر سر مهر نبودند. پس بساط پایتختی بر جای دیگر افکندند و اصفهان از شر و شور پایتخت بودن رهایی یافت.

قاجاریه برای اصفهان آغاز خوشی داشت و پایانی دردناک. آغاز آن با محمد حسین خان صدر اصفهانی بود، که چهارباغ صدر را ساخت و عمارت صدری و هفت‌دست را و پایان آن به ظل‌السلطان رسید که هفت‌دست را خراب کرد و عمارت صدری و جهان‌نما و صدها باغ و سردر و رواق دیگر را.

با این همه اصفهان در دوره قاجار خالی از ستاینندگان نبود. شاید نخستین آن میرزا حسین تحویلدار بود که **جغرافیای اصفهان** را نوشت. در آن علاوه بر ذکر بناها و زیبایی‌ها از اصناف و معیشت مردم سخن گفت.<sup>۵</sup> پس از او محمدمهدی ارباب نصف **جهان فی تعریف اصفهان** را به رشته تحریر آورد که به شکلی جامع‌تر و بهتر بناهای اصفهان و بلوکات آن را به نثر درآورد. همین عنوان کتاب می‌رساند که اصفهان هنوز بر تاریخ و گنجینه‌های خود می‌بالد.<sup>۶</sup>

در واپسین روزهای حکومت قاجار حسن خان جابری انصاری، دست به کار شد و برگ دیگری بر دفتر اصفهان‌شناسی نشانید. وی کتاب ارجمندی به نام **تاریخ نصف جهان** و همه جهان را قلم زد و به سال ۱۲۹۲ شمسی به مطبعه داد. این کتاب دو بخش دارد. در بالا شرحی از علما، ابنیه، بلوکات و... دارد و در پایین برای



پس از او حسین نورصادقی به سال ۱۳۱۵ درباره اصفهان، آغاز به کاری عظیم کرد. وی که به راهنمایی و تشویق رشید یاسمی در دانشسرای عالی کار پایان‌نامه خود را به اتمام رسانده بود، به سال ۱۳۱۶ موفق به چاپ آن شد. این کتاب ۲۵۰ صفحه‌ای که از تاریخ و ابنیه اصفهان سخن می‌گوید، فصلی را نیز به شرح حال بزرگان شعرا و هنرمندان اختصاص داده است. در این کتاب برای نخستین بار شرحی از کارخانه‌های جدیدالتاسیس اصفهان می‌یابیم و نیز سری به تخت‌فولاد و تکایای آن زده است. در این کتاب آثار و گزارش‌هایی هم از مرمت ابنیه شهر دیده می‌شود.

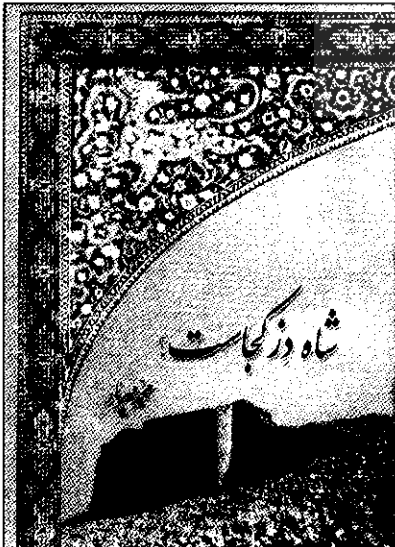
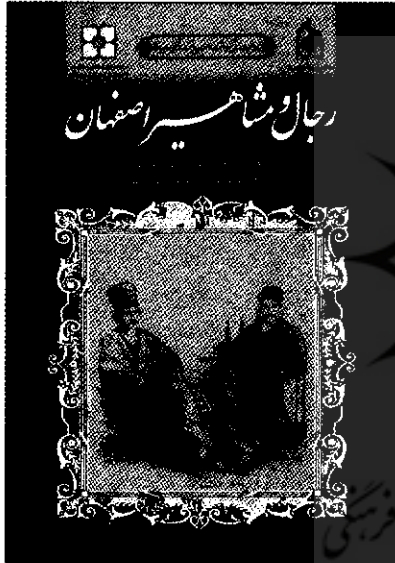
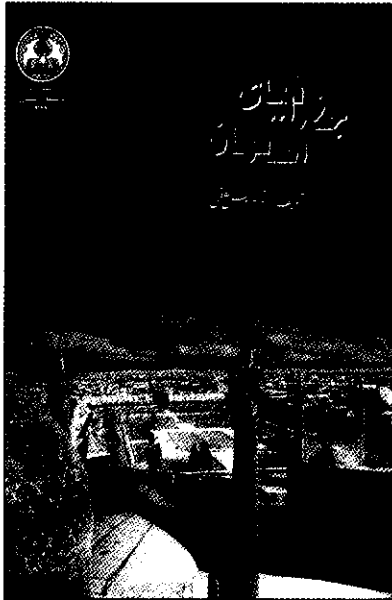
تازه پهلوی اول رفته بود که جریان اصفهان‌شناسی با کتاب ارزشمند دیگری از میرزا حسن خان جابری انصاری روبه‌رو شد: **تاریخ اصفهان و ری و همه جهان**. مؤلف این بار کتاب مفصل‌تری بر نهج کتاب پیشین خود **تاریخ نصف جهان و همه جهان** نوشت.<sup>۱۲</sup> در قسمت بالای هر صفحه از وجه تسمیه و ابنیه و بزرگان و... سخن گفت و در قسمت پایین همان، سالشمار تاریخ اصفهان را ادامه داد. کاری که هنوز نیز کسی به‌صورت علمی و موثق بدان دست نبرده است.

از دیگر راهنماهای اصفهان که بگذریم کار پژوهش در اصفهان در دوره پهلوی دوم با جلال‌الدین همایی آغاز می‌شود. وی چنان که خود بارها در کتب مختلف گفته است و دخترش نیز شهادت داده، از سال ۱۳۰۸ پژوهش درباره اصفهان را آغاز کرده بود. حاصل پنجاه سال پژوهش او در این دوره کتابی است شامل: «جغرافیای شهری، اسامی قرا و قصبات و ابنیه و عمارات و زبان و ادبیات و رسوم و عادات و خانواده‌ها و رجال معروف» با کمال تأسف تاکنون از این کتاب عظیم به کوشش دختر آن فقید، ماهدخت بانو همایی، فقط سه جلد به چاپ رسیده است: **تاریخ اصفهان مجلد**

هنر و هنرمندان و دیگر دو جلد تاریخ اصفهان مجلد ابنیه و عمارات. اولی به مشاهیر و هنرمندان این شهر خصوصاً نقاشان و خطاطان پرداخته و سرگذشت آنان را باز گفته<sup>۱۳</sup> و دومی بیشتر به سراغ تخت فولاد رفته چون قسمت تکایا و مقابر،<sup>۱۴</sup> کتاب سوم نیز به عمارات و ابنیه‌ای که پیشتر در کتب اصفهان‌شناسی مغفول مانده‌اند پرداخته است، مانند بقعه شهشهان، بقعه دارالبطیخ، مدرسه نظامیه اصفهان و...

دهه چهل در حوزه اصفهان‌شناسی دهه پربراری بود. در ابتدای این دهه به سال ۱۳۴۱ دکتر لطف‌الله هنرفر که پیشتر هشت سالی ریاست اداره باستان‌شناسی اصفهان را بر عهده داشت از رساله دکتری خود دفاع کرد و سه سال بعد در ۱۳۴۴ آن را تحت عنوان **گنجینه آثار تاریخی اصفهان** به چاپ رسانید. او توانسته بود در مدت فعالیت خود در اداره باستان‌شناسی با کمک معماران، خط‌شناسان و دیگر اصفهان‌دوستان، کتیبه‌های ابنیه تاریخی اصفهان را جمع‌آوری و تنظیم نماید. پس در کتاب خود در شرح هر دوره تاریخی به ذکر ابنیه‌های به جای مانده آن دوره در منطقه اصفهان پرداخت و کتیبه‌های آن ابنیه را ذکر کرد. این کتاب هزار صفحه‌ای که مورد تحسین بزرگان کشوری قرار گرفت توانست خلئی بزرگ را در پژوهش‌های اصفهان‌شناسی پسر کند. چرا که سرگذشت بسیاری از ابنیه به جای مانده، در کتیبه‌های حک شده و یا منصوب شده در آنها مندرج است. این کتیبه‌ها یا به صورت نثر است (عربی و فارسی) و یا به صورت نظم.<sup>۱۵</sup>

در همان دوره به سال ۱۳۴۳ عباس بهشتیان، از عاشقان نامی این شهر، کتابی چاپ کرد تحت عنوان **بخشی از گنجینه آثار ملی**. وی در این کتاب بازارهای اصفهان را به تفصیل شرح داده و ابنیه موجود در آنجا را فهرست کرده است.<sup>۱۶</sup>



را بررسی می‌کند. این کتاب حاوی نقشه‌های علمی و دقیقی است که تاکنون در مطالعات اصفهان‌شناسی درست بدان‌ها پرداخته نشده بود. خلاصه از آمیزه جغرافیا و تاریخ، این کتاب معجونی می‌سازد درخور مطالعه و تدقیق.<sup>۲۰</sup>

بعد از انقلاب اسلامی مطالعات اصفهان‌شناسی راه خود را ادامه داد. در ابتدای کار مصلح‌الدین مهدوی میدان‌دار بود. وی با مطالعه و تدقیق در خاندان‌ها و رجال این شهر نشان داد که این میدان هنوز جای کار دارد. *بیان‌المفاخر*، درباره زندگی و زمانه *حجة الاسلام شفتی* است<sup>۲۱</sup> و *بیان سبل‌الهدایه* درباره خاندان نجفی‌ها<sup>۲۲</sup> و البته در هر دو کتاب علاوه بر شخصیت‌های محوری بسیاری از شاگردان، استادان و منسوبان آنها نیز معرفی شده‌اند و در لابه‌لای کلام نکاتی مفید و بدیع در حوزه تاریخ آمده است. مصلح‌الدین مهدوی پس از آن خاندان شیخ‌الاسلام اصفهان را نیز منتشر کرد.<sup>۲۳</sup> پژوهش‌های مصلح‌الدین مهدوی در حوزه قبرستان‌های اصفهان دقیق‌تر شد و سرانجام به کتاب *سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان و مزارات اصفهان* انجامید. کتاب اول تخت فولاد و تکیه‌های آن را معرفی می‌کند با ذکر نام مدفونین و شرح مختصری از آنها<sup>۲۴</sup> و کتاب دوم باقی قبرستان‌ها و مزارات اصفهان را بررسی کرده است که شامل امامزاده‌ها و دیگر قبرستان‌های شهر است.<sup>۲۵</sup>

پس از آن، حادثه‌ای که مطالعات اصفهان‌شناسی را تکانی داد، کنکراهی بود که قرار شد به مناسبت بزرگداشت چهارصدمین سالگرد پایتختی اصفهان برگزار شود. این کنکراه برگزار نشد، اما از مجموعه بیست جلد کتابی که قرار بود همراه آن چاپ شود بسیاری با همکاری نشر گلها از چاپخانه در آمدند: اصفهان از دید سیاحان خارجی (فیروز اشراقی) سقوط اصفهان، شاهدز کجاست و سفرنامه سانسون (محمد مهریار)

چند سال بعد عبدالحسین سپنتا با کوششی درخور با جمع‌آوری و قف‌نامه‌های اصفهان توانست *تاریخچه اوقات اصفهان* را به نگارش در آورد.<sup>۱۷</sup> دو سال بعد نیز مصلح‌الدین مهدوی کتابی رجالی به نام *تذکرة القیوم از عبدالکریم گزی* را کامل کرده و از آن کتابی جداگانه تحت عنوان *تذکرة القیوم یا دانشمندان و بزرگان اصفهان* به مطبعه برد.<sup>۱۸</sup> این کتاب در واقع دنباله کار حافظ ابونعیم بود که پس از پرداختن و شمردن قبرستان‌های شهر، به سراغ بزرگان و مشاهیری می‌رود که در این شهر زیسته‌اند. وی با کوشش زیاد چند هزار نفر از آنها را بر شمرده و شرحی کوتاه از زندگی و آثار آنها به دست می‌دهد.

در آغاز دهه بعد کتاب دیگری به همت انجمن آثار ملی تحت عنوان *آثار ملی اصفهان* به چاپ رسید. کتابی هزار صفحه‌ای که مؤلف آن، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، سعی داشته است مداخل آن را به صورت الفبایی و به شکل فرهنگ در آورد. قدر این کتاب که تاکنون یک بار بیشتر به چاپ نرسیده همچنان مجهول مانده است.<sup>۱۹</sup>

در سال ۱۳۵۳ کتاب ارزشمند *جغرافیای اصفهان* تألیف استاد گرانقدر جغرافی به نام دکتر سیروس شفتی از چاپخانه به در آمد. در این کتاب تاریخ و جغرافیا دست به دست هم می‌دهند، تارزش‌های اصفهان را به نمایش بگذارند. در قسمت جغرافیایی به این سؤال به طور علمی پاسخ داده می‌شود که چرا همه جغرافیدانان و سیاحان، آب و هوای اصفهان را معتدل و بهشتی توصیف کرده‌اند. فصل اول این کتاب جغرافی صرف است، محثی که تاکنون به طور علمی بدان پرداخته نشده بود و فصل دوم آن جغرافیای تاریخی است، همان داستانی که در کتب دیگر آمده و هر بار نامکرر و از زاویه‌ای تازه‌تر. فصل بعد به جغرافیای انسانی می‌پردازد و در فصل آخر هم اقلیت‌های مذهبی ساکن شهر اصفهان

چیزی نگذشت که جای خالی یک فرهنگ برای اصفهان پر شد: فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان از محمد مهریار به بازار آمد. این کتاب قطور علاوه بر ریشه‌یابی نام‌های آبادی‌های استان اصفهان، شرحی از روزگار حاضر و تاریخچه آن آبادی به دست می‌دهد.<sup>۲۹</sup>

تا سخن به پایان نرسیده، نگارنده اجازه می‌خواهد از کتاب خویش نیز نامی برد: تاریخ اجتماعی اصفهان در عصر ظل‌السلطان، این کتاب که اخبار اصفهان را از روزنامه فرهنگ اصفهان منتشر شده در دوره ظل‌السلطان استخراج و تنظیم کرده است، به مثابه آیین‌های تمام‌نما از اوضاع و احوال کلی شهر و مردم و آیین‌ها و حوادث و مدارس و... را به تصویر می‌کشد. نیز مؤلف سعی کرده است در یادداشت‌های خود اعلام کتاب را بیش از پیش به خوانندگان بشناساند.<sup>۳۰</sup>

پایان سال ۱۳۸۴ با سه کتاب در حوزه اصفهان‌شناسی همراه بود. نخست نقش مردم اصفهان در نهضت مشروطیت ایران، اثری از محمدرضا عسکرانی، که جای خالی یکصد ساله را در بیان تحولات انقلاب مشروطیت در اصفهان پر می‌کند و نشان می‌دهد همه مساجر در تهران و تبریز گذشته است.<sup>۳۱</sup> دوم یکی از آثار مهم راجع به یکی از بزرگترین خاندان‌های علمی - سیاسی اصفهان به درآمد: نسبت‌نامه و دیگر نوشته‌های منثور مرحوم محمدباقر الفت اصفهانی. این کتاب که به همت یکی از اخلاف این خاندان تصحیح شده است تحت عنوان گنج زری بود در این خاک‌کدان وارد بازار شد.<sup>۳۲</sup> نیز در این فاصله جلد سوم تاریخ اصفهان از جلال‌الدین همایی به کتابفروشی‌ها رسید. این کتاب در ادامه جلد دوم به عمارات و آبنه می‌پردازد.

اصفهان‌شناسی قافله‌ای مستدام است. می‌آیند و می‌روند و به یادگار خطی ز عشق می‌نگارند. باید ماند و منتظر نشست تا پیران قوم، دکتر

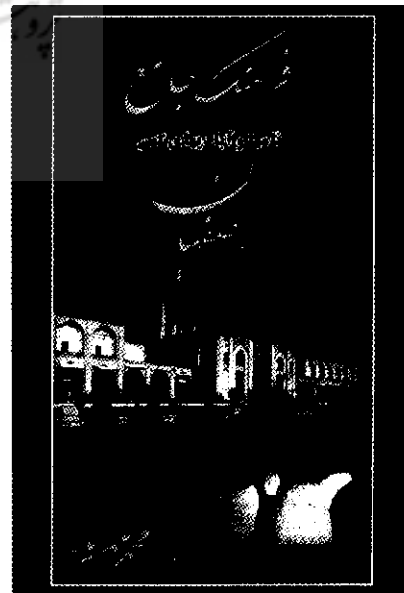
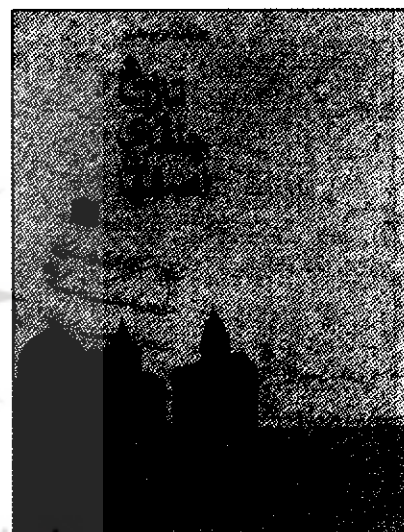
سقاخانه‌ها و سنگاب‌های اصفهان (منصور دادمهر) رجسار اصفهان (محمدباقر کتابی) زندگانی جهانگیرخان قشقایی (مهدی فرقانی) شیخ بهایی در آینه عشق (اسدالله بقایی) زنده‌رود از سرچشمه تا مرداب (دکتر سیدحسن حسینی‌ابری) سفرنامه شاردن (حسین عریضی) خوشنویسی در کتیبه‌های اصفهان (منوچهر قدسی).

از این مجموعه چندی نیز هنوز به چاپ نرسیده‌اند، همچون کتاب‌شناسی اصفهان (مرتضی تیموری)، ترجمه محاسن اصفهان (دکتر احمد توپسرکانی)، اصناف اواخر دوره صفویه (دکتر مهدی کیوان) و بخشی از گنجینه آثاری ملی (عباس بهشتیان).

کتابی که مطالعات اصفهان‌شناسی را بیش از پیش به مطالعات دقیق کتابخانه‌ای و بررسی منابع و اسناد و نیز تا حدودی به مطالعات میدانی پیوند داد، تصحیح و تعلیق بخشی از کتاب جابری انصاری بود که تحت عنوان تاریخ اصفهان به همت دکتر جمشید مظاهری به انجام رسید.<sup>۳۶</sup> مصحح در یادداشت‌های خود نکاتی بس ارزشمند را بر کتاب افزود و نیز ارجاعات آن که شامل موضوعات بسیاری می‌شود، ارزش کتاب را به شکل کتابی مرجع در آورد. از این پس دیگر کار تصحیح متون مشکل‌تر گردید.

سپس کتابی تحت عنوان مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی اصفهان به بازار آمد از یکی از استادان فقید دانشگاه اصفهان. همچنان‌که پیداست وی با نگاهی جامعه‌شناختی و تا حدودی مردم‌شناختی رفتار و کنش‌های مردم اصفهان را بررسی کرده است.<sup>۳۷</sup>

در سال ۱۳۷۹ لئون میناسیان و محمدعلی موسوی فریدنی کتاب تاریخ جلفای اصفهان درهوانیان را ترجمه کرده و به دست اصفهان‌دوستان رسانیدند تا به این ترتیب آن بخش از تاریخ این شهر که مربوط به حضور همشهریان ارمنی است، از تاریکی و ابهام به در آید.<sup>۳۸</sup>



لطف‌الله هنرفر، کتاب ارجمند چهار جلدی خود تحت عنوان **اصفهان شهر تاریخ** را به ما عرضه دارد. مرتضی تیموری کتاب **شناسی اصفهان** را، باقی آثار جلال‌الدین همایی و سید علی جناب و... به در آیند. جوان‌ها هم با عزمی جدی‌تر به میدان آیند. بار امانت را تحول بگیرند و راه بیفتند.

در سال میلادی گذشته اصفهان پایتخت فرهنگی جهان اسلام گردید. عنوان سترگی که بر پیشانی این شهر نشست، بیش از همه مدیران فرهنگی را به یاد مسئولیت خطیری انداخت که باید برعهده گیرند. کارهای فراوانی بر زمین مانده بود. کتابهایی که نوشته شده و هنوز دستی آنها را به مطبعه نبرده بود. پژوهشهایی که نیمه‌کاره رها شده و چشم به راه یک حامی بودند. منابع دست اول و مهمی چون روزنامه‌های محلی که هر ورق آن سالهای زیاد در قفسه‌های کتابخانه‌ها دست‌فروشد غیرار زمان شده بودند. اما سرمایه امیدبخش پایان‌ناپذیر دل‌های پرشوری بودند که از عشق این شهر می‌تپیدند. پس باکی نبود.

بیش از همه **مرکز اصفهان‌شناسی** آستین همت بالا زد. کوشید تا جبران مافات کند. همت بلند از آنجا نشان داد که بعضی روزنامه‌های اصفهان عصر مشروطه را که بهترین منابع تحقیق این دوره هستند، به چاپ مجدد رساند. روزنامه‌های انجمن مقدس ملی، جهاد اکبر، الجناب، فرج بعد از شدت و ناقور در ابتدای این صف نشستند و فرصت یافتند که چشم مشتاقان به دیدارشان تازه شود. از این به بعد پژوهش‌های مشروطیت نمی‌تواند بی‌نیاز از آنها باشد. لایه هر کس می‌خواهد سخنی در باب مشروطیت به قلم آرد، باید جریانات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اصفهان را نیز مدنظر آورد. در کنار آن کتاب **تاریخ مشروطیت اصفهان** اثر صاحب این قلم کوشید تا با برخورداری از روزنامه‌های دوران، گوشه‌هایی از تحولات مشروطیت

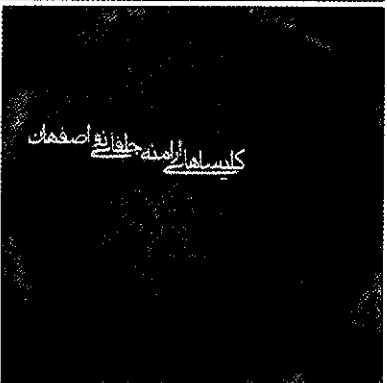
اصفهان از امضای فرمان مشروطیت تا جنگ جهانی اول را به روشنی تاریخ آورد.

دو اثر گراندقدر میرسیدعلی جناب نیز از مطبعه درآمدند تا در میان هلهله اهل فرهنگ برجای خود بنشینند: **رجال و مشاهیر اصفهان** به شرح زمانه و زندگی حدود ۷۰۰ نفر از قدما و متأخرین عصر مؤلف پرداخته است. نیز **فرهنگ مردم اصفهان** به شناسایی و ثبت لهجه و برخی کلمات و ضرب‌المثل‌ها و بازی‌های اصفهان پرداخته است که هر دو کتاب در جای خود ماندگار خواهند بود.

اثر ارجمند دیگر که در همین ردیف می‌نشیند **بازار بزرگ اصفهان** است. دکتر سیروس شفق حاصل بیش از یک دهه تحقیق میدانی - کتابخانه‌ای خود را در این کتاب گرد آورده است. کتاب اگرچه به بررسی کالبدی بازار بزرگ اصفهان می‌پردازد، اما از بازارهای محلات، مساجد و مدارس و دیگر متعلقات بازار نیز غافل نبوده است. گفتنی است که حدود هفتاد جلد کتاب به همین مناسبت به یاری مرکز اصفهان‌شناسی به حلیه طبع درخواهد آمد.

ماجرای دیگری که اصفهان‌شناسی را در این سال فرخنده رونق بخشید **برگزاری «گردهمایی بین‌المللی مکتب اصفهان»** بود. همراه با این جشن فرهنگی چند کتاب نیز راهی مطبعه شدند که اهم آنها چنین بودند **کلیساهای آرامنه جلفای نو اصفهان** اثر آرمن حق‌نظریان و **خانه‌های آرامنه جلفای نو اصفهان** اثر کاراپتیان. بر این فهرست کتابهای هنری زیر را بیفزایید: **قلمکار اصفهان** از شروع درخشش در عصر صفوی تا به امروز، **هنر اصفهان از نگاه سیاحان**، **شاه عباس و هنرهای اصفهان** و **اصفهان در مطالعات ایرانی** کتابهای فوق را انتشارات فرهنگستان هنر در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسانیده است.

\*\*\*



## پی نوشت

۱- احمد بن عمر ابن رسته، *العلاق النفیسه*، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، چاپ اول، ۱۳۶۵، امیرکبیر.

۲- حافظ ابونعیم. *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه دکتر نورالله کسایی، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۳- حسین بن محمد بن ابی الرضا آوی، ترجمه محاسن اصفهان، به اهتمام عباس اقبال، سال ۱۳۲۸، ضمیمه مجله یادگار.

۴- از این شش ماهه محاصره تلخ اصفهان که کار به خوردن گوشت انسان رسید دو گزارش مفصل به دست ما رسیده است. *سفرنامه کروسینسکی* و گزارش های گیلانتز تحت عنوان *سقوط اصفهان* که هر دو ترجمه و چاپ شده اند.

۵- محمدحسین تحویلدار، *جغرافیای اصفهان*، به کوشش منوچهر ستوده، امیرکبیر، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲.

۶- محمد مهدی ارباب، *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۷- جابری انصاری، *تاریخ نصف جهان و همه جهان*، بی جا (چاپ سنگی) ۱۲۹۴ موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان.

۸- حسن جابری انصاری، *آگهی شهان از کار جهان*، مطبعه سعادت، ۱۳۴۹ ق (جلد سوم راجع به اصفهان است).

۹- کتاب *الاصفهان* سید علی جناب که به سال ۱۳۰۳ ش چاپ سنگی شده بود بخت دوباره یافت تا دو نفر آنرا تصحیح کنند. یکی عباس نصر که به همت نشر گلها به سال ۱۳۷۱ به چاپ رسید و دیگر محمدرضا ریاضی که به همت سازمان میراث فرهنگی، به سال ۱۳۷۱ چاپ شد. محمدرضا ریاضی عکس هایی از سفرنامه های گوناگون بدان افزوده است.

۱۰- آندره گدار و دیگران. *آثار ایران*، ترجمه ابوالقاسم سروقد، مجلد دوم، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۱۱- سالنامه معارف اصفهان (۱۴-۱۳۱۳ ش) اداره معارف اصفهان، مطبعه عرفان، بی تا.

۱۲- کتاب *تاریخ نصف جهان و همه جهان*، به صورت چاپ سنگی به چاپ رسید و در قسمت سالشمار اصفهان، تا سال ۱۳۳۳ ق را دارد (تاریخ طبع کتاب معلوم نیست).

۱۳- جلال الدین همایی، *تاریخ اصفهان*، مجلد هنر و هنرمندان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۱۴- جلال الدین همایی، *تاریخ اصفهان*، مجلد ابنیه و عمارات، فصل تکایا و مقابر، به کوشش ماهدخت بانو همایی، نشر هما، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۵- دکتر لطف الله هنرفر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۴۴، این کتاب در سال ۱۳۵۰ تجدید چاپ شده و برنده جایزه سلطنتی ایران شد.

۱۶- عباس بهشتیان، *بخشی از گنجینه آثار ملی*، چاپخانه حبل المنین، چاپ اول، ۱۳۴۳.

۱۷- عبدالحسین سپنتا، *تاریخچه اوقاف اصفهان*، اداره کل اوقاف منطقه اصفهان، چاپ اول، ۱۳۴۶.

۱۸- مصحح الدین مهدوی، *تذکره القیوم یا دانشمندان و بزرگان اصفهان*، کتابفروشی نقفی، چاپ اول، ۱۳۴۸، این کتاب را در سال ۱۳۸۴ آقای رحیم قاسمی تصحیح کرد و جلد نخست آن تحت عنوان دانشمندان و بزرگان اصفهان به همت انتشارات گلداسته به درآمد.

۱۹- ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، *آثار ملی اصفهان*، انجمن آثار ملی، چاپ اول، ۱۳۵۳.

۲۰- دکتر سیروس شفقی، *جغرافیای اصفهان*، دانشگاه اصفهان، چاپ اول، ۱۳۵۳، این کتاب در سال ۱۳۸۱ با تغییراتی تکمیلی توسط دانشگاه اصفهان تجدید چاپ شد.

۲۱- مصحح الدین مهدوی، *بیان المفاخر* (در احوال حاج سید محمدباقر حجة الاسلام شفقی)، کتابخانه مسجد سید، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۲۲- مصحح الدین مهدوی، *بیان سبل الهدایه فی ذکر اصحاب صاحب الهدایه* (تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در قرون اخیر)، خیام، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۲۳- مصحح الدین مهدوی، *خاندان شیخ الاسلام اصفهان* (از صفویه تا دوران معاصر)، گلپار، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۲۴- مصحح الدین مهدوی، *سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان*، انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۲۵- مصحح الدین مهدوی، *مزارات اصفهان*، به کوشش اصغر منتظرالقائم، دانشگاه اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۲۶- حسن جابری انصاری، *تاریخ اصفهان*، تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری، شعل با همکاری بهی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۲۷- هرمز انصاری، *مقدمه ای بر جامعه شناسی اصفهان*، به کوشش احمد جواهری، نقش جهان، ۱۳۷۹.

۲۸- هارتون درهوانیان، *تاریخ جلفای اصفهان*، ترجمه لئون میناسیان و موسوی فریدنی، زنده رود، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۹- محمد مهربار، *فرهنگ جامع نامها و آبادی های کهن اصفهان*، فرهنگ سردم، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۳۰- عبدالمهدی رجایی، *تاریخ اجتماعی اصفهان در عصر ظل السلطان*، دانشگاه اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۳۱- محمدرضا عسکرانی، *نقش مردم اصفهان در نهضت مشروطیت ایران*، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۳۲- لاله الفت، *گنج زری بود در این خاکدان* (شرح احوال، جمع آوری و تصحیح آثار مشور فارسی محمدباقر الفت)، چاپ اول، ۱۳۸۴.